

## جنبش خرمدینان در شرق اسلامی<sup>۱</sup>

احمد الصبری السید علی<sup>۲</sup>

مترجم: مجید منهاجی<sup>۳</sup>

### چکیده

خرمدینان (خرمدینیه)، جنبشی اجتماعی و در مخالفت با حاکمیت عباسیان که در سده دوم، در سرزمین‌های شرقی خلافت و شمال غربی ایران و به ویژه آذربایجان، به وجود آمد. مقاله پیش رو به بررسی چگونگی دست یابی عباسیان به قدرت به وسیله فریب افکار عمومی با عناوینی چون دعوت به «الرضا من آل محمد» برای تصدی امر خلافت اشاره می‌کند. نویسنده از سویی با نگاهی گذرا به جنبش‌های اجتماعی پرداخته است و از سوی دیگر ارتباط این جنبش‌های از جمله خرمیه و بابکیه با شیعه امامیه را مورد کنکاش قرار می‌دهد. مبحث ابتکاری این مقاله بررسی روند طراحی، ساخت و سرانجام تبلیغ نظریه انتقال امامت از علویان به عباسیان (از ابوهاشم کیسانی به محمد بن علی عباسی) در عصر منصور می‌باشد. نویسنده معتقد است که این مسئله از دروغ پردازی‌های خلافت عباسی و مورخان دستگاه آن‌ها محسوب می‌شود. هدف مترجم، برگردانی این مقاله از عربی به فارسی است و نقادی آن مدنظر نیست. با این حال حسب برخی ناهمخوانی‌های درونی موجود در متن، به صورت خلاصه به این ناهمخوانی و اشاره به برخی مصادیق خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: خلافت عباسی، منصور عباسی، ابومسلم، خرمیان، بابکیه، تشیع اثنی عشری، ابوهاشم، کیسانیه.

۱. این مقاله برگردان مقاله «انتفاضات الخورمیه فی الشرق الاسلامی» که در الحوار المتمدن، ۲ دسامبر، ۲۰۰۵ - <http://ahmadsabryali.blogspot.ae> به چاپ رسیده است.

۲. پژوهشگر و معاون مرکز حقوق بشر فجر قاهره، کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اسکندریه مصر

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران [mmajid.menhaji@gmail.com](mailto:mmajid.menhaji@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۲

## مقدمه

مرحله اول بالندگی خاندان عباسی در راستای کسب قدرت که بین سالهای ۱۳۲ تا ۲۳۲ هـ شاهد قیام ها و جنبش های اجتماعی هستیم. از نظر مورخان قیام ها و حرکت های شیعیان به شکل عمومی زیر نظر شخصیت های علوی یا هاشمی بود، ولی جنبش های خوارج صرفاً به شعارها و ایده های فکری خارجی اکتفا می شد. دستیابی عباسیان به قدرت و اتکای آن به اشراف ایرانی موجب گوشه نشینی فرق وابسته به خوارج در شرق و به نوعی دچار خوددگی جنبشی شدند. اندیشمندان خوارج به ویژه اباضیه به نظریه پردازی ها و توجه به مباحث علمی برای مذهبشان متمرکز شدند. (محمود اسماعیل، ۱۹۹۷: ۲۲-۲۳)

در این بین دستگاه عباسی در اصول و فروع از مذاهب اهل سنت حمایت و پیروی کردند و جنبش های مخالف دینی و اجتماعی از مذهب تشیع و اهل بیت (علیهم السلام) پیروی کردند. (پطروشفسکی، ۱۹۹۹: ۱۱۸-۱۱۹) برخی از این جنبش های اجتماعی - به ویژه جنبش های برخاسته از شرق - ابهامات زیادی در آراء و افکار ایدئولوژیکی و عقیدتی خود پیدا دارند، که ناشی از آشفتگی های روشن اطلاعاتی که روایات منقول درباره آنان بیان شده، می شود.

علاوه بر این دستگاه عباسی تلاش و اهتمام فراوانی برای از بین بردن هرگونه متنی که بیان کننده آراء دینی رهبران آنان (رهبران جنبش های مخالف حکومت عباسی) باشد، داشت. برای تشویش اذهان عمومی اسلام به وسیله رسانه های خود که تلاش زیادی می کردند که این جنبش ها را فاقد مشروعیت جلوه دهند و این اتهامات را از طریق بیان اینکه رهبران آنان تلاش دارند که دین اسلام را از بین ببرند و تمدن ساسانی و آیین های گذشته به ویژه مزدکی گری را دوباره زنده کنند. (الفردوسی، ۱۹۹۳: ۱۱۸/۲ - ۱۲۱؛ نظام الملک، ۱۹۷۵: ۲۴۲)

علاوه بر این آنان را متهم به ترویج اباحه گری و اعتقاد اشتراکی بودن اموال و زنان می کردند. جدای از این موارد، خاستگاه و سرچشمه این اهرم فشارها برخاسته از تعصبات نژادی نسبت به نژاد ایرانی و ترکی است و از سوی دیگر جرات نمی کردند این اتهامات را متوجه رهبران علوی و یا حتی خوارج که نژادشان عربی بوده، بکنند.

پیروزی چشمگیر و فراگیر این رسانه های برخاسته از نظام سلطه، حتی دامن مورخان را گرفت و موجب شد که مورخان به کتمان حقایق درباره ماهیت جنبش های مخالف داشته باشند. موفقیت دیگر تسخیر و اقتناع اذهان عمومی مردم مسلمان برای تأیید تلاش رسانه ها می باشند؛ که قصد دارند دین اسلام را بین ببرند و اباحی گری را



ترویج کنند. (علی بن الولید، ۱۹۸۲، ۱/ ۶۷) این پیروزی گسترش پیدا کرد و دامنه آن به مستشرقان و محققان معاصر را با وجود همه پیشرفت‌هایی که در مطالعات علم تاریخ در این برهه زمانی داشته، را هم در بر گرفت. با وجود اینکه بسیاری از این محققان تظاهر به فهم این تلاش‌های نادرست که توسط مورخان دستگاه عباسی انجام گرفته، می‌کنند و به صورت کلی و جزئی کیفیت آن را بررسی می‌کنند. بسیاری از این محققان اتهامات اخلاقی که درباره این جنبش‌ها شده است، را رد می‌کنند، در حالی که به راحتی به اتهامات کفر و الحاد را می‌پذیرند.

آنچه در ابتدا شایسته توجه است، اتفاق نظر همه نویسندگان و مورخان دستگاه عباسی مبنی بر وابستگی همه حرکت‌های این جنبش‌ها به جریان شیعه می‌باشد، سپس گسترش این تلاش‌ها در راستای دعوت به آیین‌های ایرانیان باستان و یا به اباحی‌گری و اشتراکی بودن در زنان و اموال است. (ابن حزم الظاهری، ۱۳۴۸، ۵/ ۱۴۳؛ شهرستانی، ۱۳۴۸، ۱/ ۱۵۶-۱۵۷؛ البغدادی، ۱۹۸۷، ۲۴۱-۲۵۰) در این مقاله به دو گفتمان پرداخته می‌شود:

(۱) اوضاع شیعه در عصر ظهور و بروز جنبش‌های اجتماعی

(۲) روابط جنبش‌های اجتماعی با تشیع

### اوضاع شیعه در عصر ظهور و بروز جنبش‌های اجتماعی

پس از قیام امام حسین بن علی [علیهم السلام] آغاز بازگشت حاکمیت تجاری به ویژه خرده پاهای و صاحبان صنایع کوچک بر همکاری در حرکت‌ها (جنبش‌های) سیاسی به شمار می‌آید. به ویژه نسبت به طبقه موالی که از دوره خلافت امام علی [علیه السلام] بهره بردند. آنگاه که به طور مساوی عطایا را بین عرب تقسیم می‌کرد. امام علی [علیه السلام] کمک‌ها و وام‌های مالی از دولت (بیت المال) به فقرا و نیازمندان موالی می‌کرد، تا به کارهای تجاری هرچند کوچک پردازند. (شیرازی، ۱۹۹۹، ۹۲) در این میان برخی از بزرگان موالی از مقربان امام [علیه السلام] گشتند و با وجود اینکه از موالی و فقرا به شمار می‌رفتند، اما به مشاوران حضرت [علیه السلام] مبدل شدند. میثم تمار (خرما فروش) نمونه این افراد بود. (المفید (الاختصاص)، ۱۹۹۳، ۳- ۸- ۷۶)

همانگونه که امام علی [علیه السلام] از کشاورزان منطقه سواد خواست تا فردی را به عنوان نماینده خود در راستای پیگیری مطالبات و حقوقشان انتخاب کنند. بر اساس برخی روایات، نام یکی از این نمایندگان شخصی به نام «نرسا» بود. (احمد صبری السید، ۱۴۲۲، ۱/ ۱۷۰) جنب و جوش و همکاری قابل توجه طبقه موالی با جنبش‌هایی چون جنبش عین الوردی به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی، قیام مختار بن عبیدالله ثقفی، قیام زید بن علی (المفید

(الاختصاص)، ۱۹۹۳، ۱۷۲؛ هاشم معروف الحسنی، ۱۹۹۳، القسم الثانی، ۱۷۹؛ المجلسی، ۱۹۸۳، ۳۴۳/۲-  
 ۳۴۴-۳۶۵) و فرزندش یحیی را شاهد هستیم. (پطروشفسکی، ۱۹۹۹، ۶۹-۱۱۱؛ محمود اسماعیل، ۱۹۹۵، ۳۶-  
 ۳۷)

برخلاف تصویر و تصویری کتاب‌های فرق که سعی کردند که این حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی را شیعی جلوه دهند؛ اما این جریان‌های گویای هیچ‌گونه تصویری از فرق و نگرش‌های عقیدتی شیعی نیستند. دلیل روشن برای این مدعا، آن جایگاه رفیعی که این قیام‌ها در منابع مذهب امامیه اثنی عشریه دارند و این بدان معنی است که این حرکت‌ها در برابر امام علوی فروتن و مقلد و پیرو بوده‌اند که در خلال آن سال‌ها، از امامانی چون امام علی بن الحسین (۹۵ هـ) و امام محمد بن علی الباقر (۱۱۴ هـ) و امام جعفر بن محمد الصادق (۱۴۸ هـ) پیروی و تقلید کرده‌اند. از سوی دیگر می‌توان بر عدم صحت آنچه که کتب فرق ادعا می‌نمایند و برخی از روایات تاریخی برکناری این امامان از فعالیت‌های سیاسی بیان می‌کنند. (المفید (الارشاد)، ۱۹۹۳، ۱۷۲/۲-۱۷۳؛ هاشم معروف الحسنی، ۱۹۹۳، القسم الثانی، ۱۷۹؛ المجلسی، ۱۹۸۳، ۳۴۳/۴۵-۳۴۴-۳۶۵)

از سوی دیگر امامان علوی تلاش زیادی برای انتشار دعوت شیعی در شرق اسلامی کردند [داشتند] و این دعوت در بین کشاورزان طبقه متوسط به ویژه در منطقه خراسان ترویج شد؛ زیرا به سبب اینکه برنامه آن‌ها دعوت به عدالت اجتماعی و کنار گذاشتن فاصله طبقاتی و برتری نژادی که دولت اموی در پی آن بود. این مستند به تجربیاتی بود که از دوران خلافت امام علی [علیه السلام] باقیمانده مانده بود. (المفید (الامالی)، ۱۹۹۳، ۱۷۵-۱۷۶) نقل روایاتی در ملامت از این دوران بر روحیه آن‌ها می‌افزود. از جمله این روایات: «ان طائفه من اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب [علیه السلام] مشوا الیه عند تفرق عنہ و فرار کثیر منهم الی معاویه طلبا لما فی یدیه من الدنیا، فقالوا له: یا امیرالمؤمنین اعط هذه الاموال، و فضل هولاء الاشراف من العرب و قریش علی الموالی و العجم، و من تخاف خلافة علیک من الناس و فراره الی معاویه.

فقال لهم امیرالمؤمنین [علیه السلام]: انا مرونی ان اطلب النصر بالجور؟ لا والله لا افعل ما طلعت شمس، و لاح فی السماء نجم. والله لو كانت اموالهم لی لو اسیت بیتهم، فكيف و انما هی اموالهم؟!» (همان)

نظریه انتقال امامت از علویان به عباسیان





آن هنگام که غروب دولت اموی نزدیک می‌شد، نتایج فعالیت‌ها و اقدامات شیعیان به ویژه جنبش‌هایی که به نام علویان در خراسان و فارس برپا شد، روشن و مشخص گشت. تفاوتی نمی‌کرد که این قیام‌ها به رهبری عبدالله بن معاویه و یا ابومسلم خراسانی باشد.

اولین دودستگی در جریان شیعه به وسیله عباسیان و محمد بن علی بن عبدالله بن عباس (۱۲۴ هـ) صورت گرفت. امویان برای کنترل فعالیت‌های سیاسی، اقطاعاتی در شام به خاندان عباسی واگذار کردند. بنابراین این خاندان در حمیمه شام ساکن شدند.

آغاز فعالیت خاندان عباسی به دوره علی بن عبدالله (۱۱۸ هـ) باز می‌گردد و سپس در دوره محمد بن علی طرح و برنامه ریزی دعوت گسترش یافت. بنابر برخی روایات علی بن عبدالله در سال ۸۷ هـ داعیانی به خراسان فرستاد و به آنان دستور داد و بدون اینکه ذکر نام امام و فقط با شعار «الرضا من آل محمد» تبلیغ کنند. فرمان دیگر علی بن عبدالله بر حذر داشتن داعیان از تبلیغ در مناطق شیعه نشین بود. به نقل از طبری یکی از داعیان شیعه به نام غالب با داعی عباسیان بعد از اینکه حقیقت امامی که برای دعوت می‌کردند، کشف شد، درگیر شدند. این چنین بود که مرحله اول دعوت عباسی با شکست مواجه شد و ده تن از داعیان آنان در سال ۱۰۹ هـ کشته شدند. (ابن کثیر، نسخه کامپیوتری، ج ۹، حوادث سنه ۱۱۸ هـ؛ الطبری، ۱۹۹۷، ۴۹/۷-۵۰)

بعد از این دوره (زمانی که پیروزی رسیدن به حاکمیت نزدیک شدند). عباسیان اعلام کردند بر امامت دست یافتند و این امر بواسطه وصیتی از ابوهاشم عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب (۹۸ هـ) که امامت به محمد بن علی بن عبدالله منتقل شده است. اینگونه بود که سلسله‌ای از امامت تشکیل شد:

- ۱) پیامبر (ص)
- ۲) امام علی [علیه السلام]
- ۳) امام حسن [علیه السلام]
- ۴) امام حسین [علیه السلام]
- ۵) محمد بن علی (محمد حنفیه)
- ۶) ابوهاشم عبدالله بن محمد بن علی
- ۷) محمد بن علی بن عبدالله بن عباس. (البغدادی، ۱۹۸۷، ۲۸؛ المسعودی، ۱۹۶۷، ۱۸۸/۲؛ النوبختی، ۱۹۸۴، ۳۳؛ عارف تأمر، ۱۹۹۰، ۱۳۸-۱۳۹؛ السیوطی، تاریخ الخلفاء، بی تا، ۲۳۹)

بنابراین عباسیان توانستند با شکل‌گیری این ادعای عواطف و احساسات ناآگاه که مسلمانان آنرا برای امام علی [علیه السلام] و خاندانش قائل بودند، را برای خود جلب کنند. بدست آوردن برخی از یاران و حامیان هرچند که بسیاری از شیعیان را گمراه ساختند و این تبلیغات چیزی جز دروغ رسانه‌ای و تبلیغاتی دستگاه عباسی نبود.

ابوهاشم در سال ۹۸ هـ از دنیا رخت بست، در حالی که بر اساس روایات تاریخی فراخوان عباسیان از سال ۸۷ هـ و به وسیله علی بن عبدالله آغاز شد. در حالی که نامی از سلسله امامت طراحی شده از سوی خودشاندر کار نبود و این ساختگی بودن این سلسله امامت را روشن می‌کند.

علاوه بر این دستور محمد بن علی عباسی به داعی اول به عدم فاش کردن نام امامی که برایش تبلیغ و دعوت می‌کنند و به شعار «الرضا من آل محمد» بسنده کنند و از داعیان شیعه دوری گزینند؛ این بر باطل و دور از واقع بودن این ادعا تاکید می‌کند. (المزی، نسخه کامپیوتری، ۲۶/۱۷- ترجمه عبدالله بن محمد بن علی و ترجمه محمد بن عبدالله بن عباس)

فرق نگاران بر این مشی عادت کردند که همه جنبش‌ها و حرکت‌هایی که در زیر لوای هاشمیان از غیر علویان یا قیام‌کنندگان شیعی از عرب یا موالی را در این فرقه جای می‌دهند و این به علت‌های مختلف و به دلیل اهمیت زیاد آن باشد. اهمیت آن بدین جهت بود که تمایل ویژه‌ای به آن داشتند (در پی آن بودند) که اثبات کنند که:

۱) بنی علی و فاطمه از مخالفان فکر قیام بر ضد حاکمیت هستند.

۲) به دلیل عدم وضوح و روشنی ارتباط بین این قیام‌ها با امامان به علت به کارگیری تقیه این چنین بود که برای اثبات وجود خود به اشعار شاعران معروف شیعی متمسک شدند. به عنوان مثال تمسک به این شعر کثیر عزه: (البغدادی، ۱۹۸۷، ۲۸-۲۹)

الا ان الانمه من قریش و لاه الحق اربعه سواء علی و الثلاثه من بنیه هم الاسباط لیس بهم خفاء  
فسبط سبط ایمان و بر و سبط غیبه کربلاء و سبط لا یرزق الموت حتی یقود الخیل یقدمها اللواء  
تغیب لا یری فیهم زمانا برضوی عنده غسل و ماء

شاعر فرزندان امام علی [علیه السلام] را حسن و حسین [علیهم السلام] و محمد معرفی می‌کند و کلمه سبط را بر جملگی اطلاق کرده است. «سبط» کلمه‌ای به معنی «نوه دختری» و به نوعی مصطلح بر حسین [علیهم السلام] که از حضرت فاطمه [سلام الله علیها] هستند، با عنوان نوادگان پیامبر (ص) اطلاق شده است و شامل محمد بن





علی (معروف به محمد حنفیه) که از دیگر همسران امام علی [علیه السلام] و از بنی حنفیه به شمار می‌آمد، نمی‌شود.

علاوه بر این اساساً نظریه امامت در نزد شیعه به قرابت با پیامبر (ص) بنا شده و نامعقول است که شیعه امامت امام علی بن الحسین [علیهم السلام] را که از نوادگان پیامبر (ص) به شمار می‌رفت، را رها کنند و به امامت فرد دیگری از فرزندان ایشان که ارتباط مستقیمی با پیامبر (ص) ندارد را اعلام کنند. در صورت اثبات ادعای محمد حنفیه، ادعای محمد بن علی و فرزندش عبدالله ثابت نمی‌شود و اگر ادعای آنان را بپذیریم نامعقول است که ابوهاشم امامت را به محمد بن علی عباسی واگذار کند در حالی که فرزندش عیسی و برادرانش حسن (۹۸ هـ)، عون و ابراهیم را رها کند.

ساخت و پرداخت [طراحی] و تبلیغ نظریه امامت در راستای ایجاد توجیه شرعی برای اهداف سیاسی عباسیان قلمداد می‌شود. عباسیان دریافتند که در زمینه راه اندازی و حتی استمرار قیام نسبت به شیعه و در مواجهه با آنان به شدت ضعف جایگاهی و مقبولیت کمتری در نزد عامه مردم دارند. شیعیان از گذشته دارای جایگاهی ویژه در زمینه انجام فعالیت‌های تبلیغی و منزلتی خاص در میان کشاورزان و طبقه تاجران متوسط و حتی رده بالا داشتند.

بنابراین عباسیان تلاش کردند با شیعیان در خراسان ارتباط برقرار کنند. همانگونه که سعی کردند با جنبش‌های شیعی که به وسیله عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و در سال ۱۲۷ هـ در فارس شکل گرفت و اصفهان مرکز قرار داد، (ابوالفرج الاصفهانی، بی تا، ۱۶۵ تا ۱۶۸) ارتباط برقرار کنند. با توجه به نقل روایات هنگامی که عبدالله بن معاویه وارد اصفهان شد، ابوجعفر منصور همراه او بود. (همان، به نقل از ابوالنعیم، ۲/۴۳-۱۶۷) جنبش عبدالله بن معاویه تا سال ۱۲۹ هـ ادامه پیدا کرد.

از سوی دیگر هنگامی که عبدالله بن معاویه به نزد ابومسلم داعی عباسی رفت تا از وی در برابر مروان حمار آخرین خلیفه اموی کمک و استمداد بخواهد، ابومسلم وی را دستگیر کرد. (همان - ۱۶۸)

در واقع تسلط ابومسلم بر خراسان به نام عباسیان نبود، بلکه با توجه به تبلیغاتش، هدف از قیام را خونخواهی یحیی بن زید (۱۲۵ هـ) اعلام کرد. (همان، ۱۵۸؛ خواندمیر، ۱۹۸۰، ۱۵۷) علی رغم موفقیت عباسیان در رسیدن به اهداف و نیل نهایی به حاکمیت، پر واضح است که بسیاری از داعیان عباسی تمایل به علویان داشتند و شاید از مهم‌ترین آن‌ها، ابوسلمه خلال اولین وزیر دولت عباسی است و حتی برخی دیگر از داعیان که به شایستگی و استحقاق علویان به امامت و زعامت نیز پی برده و معتقد شده بودند.



عباسیان و داعیان آن‌ها مثل ابومسلم خراسانی بر دست یابی بر وصیت ابوهاشم بن محمد حنفیه و انتقال امامت به خود تبلیغ می‌کردند. (همان، ۱۵۴، ۱۹۸۰-۱۵۵) همانگونه که بسیاری از شرکت کنندگان در این جنبش از تجار خرده‌پا و طبقات متوسط، بر این اساس که دعوت علوی - عباسی است و اساساً ماهیتی واحد دارد، با آنان مشارکت کردند و می‌پنداشتند که این جنبش احیاگر برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی امام علی [علیه السلام] می‌باشد. امام عباسیان جز به اشراف و طبقه ثروتمند ایرانی به دیگر پیروان وفادار خود توجه نمی‌کردند. (حسین قاسم العزیز، ۲۰۰۰، ۱۰۲-۱۰۳؛ محمود اسماعیل، ۱۹۹۵، ۳۵)

اولین نشانه اختلاف میان علویان و عباسیان، قتل ابوسلمه خلال در سال ۱۳۲ هـ و ابومسلم خراسانی در سال ۱۳۷ هـ است. به جهت اینکه هر دو از ایرانی نژاد بودند و به ظاهر برای علویان تبلیغ می‌کردند و عامه مردم می‌پنداشتند قتل آن‌ها توسط عباسیان یعنی خدعه عباسیان علیه علویان است. از سوی دیگر داعیان دستگاه عباسی، تلاش‌های زیادی در راستای تبرئه کردن ابوالعباس سفاح در ماجرای قتل ابوسلمه و اینکه تلاش وافر شد که این قتل با موافقت ابومسلم صورت گرفته است. این در حالی است که ابومسلم در خراسان بود و قتل ابوسلمه در کوفه صورت گرفته است. (خواندمیر، ۱۵۴، ۱۹۸۰-۱۵۵) [در قتل ابوسلمه خلال ردپای ابومسلم مشهود است، هرچند ابومسلم در آن زمان در خراسان باشد و قتل ابوسلمه در کوفه رخ داده باشد].

در سال ۱۳۷ هـ ابوجعفر منصور به قتل ابومسلم دست زد و روایات تاریخی مطلبی جز اینکه ابومسلم قصد کشتن منصور را داشت، ذکری به میان نیاورده‌اند. پر واضح است که منصور، ابومسلم را متهم به واگذاری خلافت به علویان می‌کرد. [ولی اتهام اصلی ابومسلم که به قتل وی منجر شد، گسترش دامنه قدرت وی بود که موجب هراس و نگرانی سفاح و منصور شده بود.] از سوی دیگر روایات تاریخی اشاره می‌کنند که ابومسلم پیکی همراه با نامه به منصور فرستاد که وجود امامت را برای او منکر شد و این اعتقاد - که عباسیان دارای امامت هستند - توبه کرد. (ابن کثیر، نسخه کامپیوتری، ج ۱۰، ترجمه ابومسلم)

همزمان با قتل ابومسلم، خلافت عباسی سلسله امامت جدیدی را اعلام کرد:

- (۱) [حضرت] محمد [ص]
- (۲) عباس [عموی پیامبر]
- (۳) عبدالله بن عباس
- (۴) علی بن عبدالله





(۵) محمد بن علی

(۶) ابراهیم بن محمد

(۷) ابوالعباس سفاح

(۸) ابوجعفر المنصور. (النوبختی، ۱۹۸۴، ۵۰)

از دیدگاه نوبختی پیدایش سلسله امامت عباسیان به عصر مهدی عباسی بازمی‌گردد. اما پر واضح طراحی آن در زمان منصور است و در نامه نگاری متبادله بین منصور و محمد نفس زکیه [رجوع به: الهی زاده، ۱۳۸۵، ۱۴۱ تا ۱۷۷] و همچنین خطابه منصور برای خراسانیان بعد از قتل عام بنی الحسن به وضوح مشهود است. (همان، الطبری، ۱۹۹۷، ۵۶۸/۷؛ المسعودی، ۱۹۶۷، ۲۷۳/۲-۲۷۴)

از منظر بسیاری از طرفداران خاندان عباسی این تصرف و ساخت و پردازش‌ها به مثابه خیانت به علویان به شمار می‌آید. بر اساس برخی روایات این تصرفات و ایجاد سلسله امامت جدید که در راستای تأیید دولت نوپای عباسی می‌باشد، آغاز انشقاق و شکاف علویان و عباسیان است. (النوبختی، ۱۹۸۴، ۵۰)

### روابط جنبش‌های اجتماعی با تشیع

در پی قتل ابومسلم، حرکت‌های بسیاری در راستای خونخواهی او صورت گرفت. مثل شورش اسحاق ترک (سال ۱۳۷ هـ)، شورش سنباذ (سال ۱۳۷ هـ)، جنبش راوندیه (سال ۱۴۱ هـ)، شورش سپاهیان خراسانی به رهبری استاذسیس (سال ۱۵۰ هـ)، جنبش المقنع مروزی (از سال ۱۵۹ تا ۱۶۳ هـ)، شورش خرمیه در گرگان (سال ۱۶۲ هـ)، شورش بابک خرمدین (از سال ۲۰۱ تا ۲۲۳ هـ) و شورش مازیار (سال ۲۲۵ هـ)

به صورت اجمالی مورخان و فرق نگاران از علل عمده وقوع این شورش‌ها و حرکت‌ها را بازتاب قتل ابومسلم و در راستای خونخواهی از این قتل صورت گرفته است. همه این حرکت‌ها و جنبش‌ها را به نابودی اسلام، احیای دولت ساسانی، ترویج اباحی‌گری و اشتراک‌بیودن‌اموالوزنان و از بین بردن شریعت و واجبات دینی متهم می‌کنند و آنان را همیشه انشعابی از مزدکیان می‌دانستند و بر همه آن‌ها «خرمدینان یا خرمیه» اطلاق شد. (نظام الملک، ۱۹۷۵،

۲۵۳؛ ابن الندیم، نسخه کامپیوتری، اخبار الخرمیه البابکیه؛ حسین قاسم العزیز، ۲۰۰۰، ۱۲۸-۱۲۹)

اگر خواهان بررسی روابط حرکت‌های مردمی و جنبش‌های اجتماعی در شرق اسلامی با تشیع باشیم، لازم است دو گفتار را بررسی کنیم:

(۱) شخصیت ابومسلم خراسانی و دیدگاه‌هایش درباره عباسیان و علویان

۲) خرم‌دینان (به طور مصطلح و عقائد منسوب به آن‌ها)

### ابومسلم خراسانی

روایاتی پراکنده بسیاری به شرح فعالیت‌های ابومسلم و چگونگی پیوستن ایشان به خاندان عباسی می‌پردازد (المسعودی، ۱۹۶۷، ۱۸۸/۲-۱۸۹؛ ابن کثیر، ج ۱۰، ترجمه ابی مسلم؛ الخطیب البغدادی، نسخه کامپیوتری، ج ۱۰، ترجمه ابومسلم) و آنچه مورد اتفاق این است که پیوستن ابومسلم از طریق داعیان خاندان عباسی به ویژه بکیر بن ماهان و سلیمان بن کثیر صورت گرفته است. (الطبری، ۱۹۹۷، ۱۹۸/۷-۱۹۹)

روشن است که داعیان عباسی توانستند با تبلیغات خود، پیروان خاندان عباسی را قانع کردن که این سلسله شایستگی بیشتری به امامت دارند. سخنرانی منصور اشاره می‌کند که ابومسلم از زمان ابراهیم بن محمد بن علی به خدمت عباسیان روی آورد. (ابن کثیر، ج ۱۰، ترجمه ابی مسلم؛ الخطیب البغدادی، نسخه کامپیوتری، ج ۱۰، ترجمه ابومسلم)

روایات تاریخی گویای این مطلب هستند که ابومسلم خود را فردی شیعی معرفی می‌کرده است. (الطبری، ۱۹۹۷، ۳۶۶/۷) از سوی دیگر هنگامی که عبدالله بن معاویه حرکتی شیعی در اصفهان بر ضد امویان به راه انداخته بود، از ابومسلم کمک خواست. اما ابومسلم به صورت کاملاً پنهانی عبدالله بن معاویه را زندانی کرد. چون از تاثیرگذاری او بر نیروهای شیعی تحت فرماندهی خود به شدت هراسناک بود. (ابوالفرج الاصفهانی، ۱۶۸) اینکه عبدالله بن معاویه از ابومسلم خواهان کمک شد، گواه این مطلب است که وی گمان می‌کرد که ابومسلم برای امام علوی (الرضا من آل محمد) تبلیغ و دعوت می‌کرد. حمایت ابومسلم از عباسیان صرفاً برای دستیابی به مقامی بعد از رسیدن این خاندان به قدرت بود.

منابع تاریخی به طور گسترده اشاره ای به عوامل چرخش و تحول ابومسلم نکرده‌اند. اما آخرین نامه و پیک ابومسلم به منصور گویای بر ملا شدن خدعه‌ها و نیرنگ‌های عباسیان نسبت به وی شد و سرانجام کشف وصیتنامه دروغین ابوهاشم که از سوی عباسیان ادعا شده بود. در قسمتی از این نامه آمده است: «اما بعد فقد كنت اتخذت اخاك اماما وجعلته على الدين دليلا لقربته والوصيه التي زعم انها صارت اليه. فاوطا بي عشوه الظلاله و اوهقني في ربه الفتنة و امرني ان آخذ بالظنه و اقتل على التهمه و لا اقبل المعذره. فهتكت بامرهم حرمت. حتم الله صونها و سفكت دماء. فرض الله حقنها و زويت الامر عن الاهله و وضعته منه في غير محله. فان يعف الله عنى فبفضل الله منه و



یعاقب فیما کسبت یدای و ما الله بظلام للعبيد.» (الخطیب البغدادی، نسخه کامپیوتری، ج ۱۰، ترجمه ابومسلم؛ احمد زکی صفوت، ۱۹۳۳، ۲۳/۳)

می توان گفت ابومسلم در نظر داشت که حکومت را از طریق عباسیان به چنگ آورد و به امامی علوی بسپارد. کشتن سلیمان بن کثیر داعی مشهور عباسی در همین راستا است و دلیلی بر این مسئله است. از عبارت «و زویت الامر عن الاهله - حکومت را از اهلش (صاحبانش) برگرداندی»، روشن می شود که حقوق علویان را در مسئله امامت را مدنظر دارد و در واقع این دلیل اصلی دشمنی ناگهانی بین ابومسلم و منصور خلیفه عباسی است که منابع تاریخی بدان اشاره نکرده اند. دلیل عدم نقل این مسائل و قضایا از سوی منابع تاریخی، چیزی جز تبرئه منصور عباسی و اتهام زندقه به ابومسلم است.

### خرمیه

شرح و تفسیرهای زیادی برای اسم «خرمیه» وجود دارد. خواجه نظام الملک این نام را منسوب به همسر مزدک یعنی خرمه بنت فاده می داند و اشاره می کند: «که خرمه به همراه دو مرد از مدائن گریخت و به اطراف ری رفت و مردم را به کیش همسرش فراخواند. هنگامی که بسیاری از مردم زردتشتی به او گرایش پیدا کردند، به آن ها خرمیان گفته شد.» (نظام الملک، ۱۹۷۵، ۲۵۲) این مطلب را تنها خواجه نظام الملک مطرح کرده است و مجالی برای اثبات آن نیست، به ویژه که در ارتباطی بین مزدکیان که در دوره ساسانی بودند و این جنبش های موسوم و متهم به خرمیه در عصر اسلامی وجود ندارد. (الفردوسی، ۱۹۹۳، ۲/۱۱۸ تا ۱۲۱؛ نظام الملک، ۱۹۷۵، از ۲۳۶ تا ۲۵۱)

مسعودی و یاقوت حموی وجه تسمیه خرمیه را منسوب به منطقه ای در ناحیه آذربایجان دانسته اند. (حسین قاسم العزیز، ۲۰۰۰، ۱۴۹) و این نیز مقوله قابل توجه نیست؛ زیرا اولین کسی که در سال ۱۱۸ هـ دعوت به اندیشه خرمیه کرد، عمار بن یزید ملقب به خدش داعی عباسی است (الطبری، ۱۹۹۷، ۱۰۹/۷) و آن کاملاً بی ارتباط با ناحیه آذربایجان است و این برداشت مربوط به بابک خرم دین که در آذربایجان و در اواخر عصر اول عباسی به راه افتاد، می شود.

تفسیر سوم از واژه خرمیه متعلق به فلوگل مستشرق آلمانی است. فلوگل کلمه «خرم» را به معنی «ماجن، مرح، مستهتر» به معنای «مرد شوخ، شاد، پرو، بی حیاء و خوشگذاران» و لهاوزن خرمیه در شمار فرق به حساب

نمی‌آورد و صرفاً آن را متمایل به اباحی‌گری معرفی می‌کند. (حسین قاسم العزیز، ۲۰۰۰، ۱۴۸) این تفسیر به واقعیت و درستی نزدیک‌تر است.

روشن است که مورخان و فرق‌نگاران اهل سنت واژه خرمیه یا خرم‌دین را اتهامی برای رهبران جنبش‌های اجتماعی بکار برده‌اند، یعنی همان اباحه‌گری و احیاء مذهب مزدکی است. (البغدادی، ۱۹۸۷، ۲۵۳؛ ابن‌الدیم، نسخه کامپیوتری، اخبار الخرمیه البابکیه) اما بونیاتوف شرق شناس معروف این دیدگاه را به طور کامل رد و دفاع مبسوطی را از جنبش‌های اجتماعی را انجام می‌دهد. بونیاتوف واژه خرم را از آتش می‌داند و این تعبیر صرفاً تفسیر لغوی معرفی می‌کند. ولی به منابع معتبر تاریخی تکیه ندارد، او آرای خرم‌دینان و آتش پرستان را که پیش از آنان بودند، به هم می‌آمیزد. (حسین قاسم العزیز، ۲۰۰۰، ۱۴۸-۱۴۹؛ همو، ۱۹۶۶، ۱/۱۳۴؛ فاروق عمرفوزی، ۱۹۹۸، ۱/۲۶۷) بونیاتوف فراموش کرده است که خرمیه صرفاً لقبی است که رهبران و برپاکندگانی این حرکت بر خود اطلاق نکرده‌اند، بلکه لقبی است که حاکمیت عباسی و نویسندگان اهل سنت که با آنان مخالف بودند، بر آنان گذاشتند.

آنچه منابع تاریخی درباره این جنبش نگاشته‌اند، یا از مخالفین این حرکت به شمار می‌رفتند و یا در ردیف وابستگان جریان [دستگاه] تبلیغاتی مخالف و معاند به حساب می‌آیند.

اتهام به احیاء مزدکی‌گری و ترویج عقاید این کیش به نام خرم‌دینان، اتهامی عمومی که بر همه جنبش‌ها و فرق شیعی [و غیر شیعی] که مخالف دولت عباسی بودند، اطلاق می‌شد و هدف اساسی آنان از این اتهام زنی‌ها، این جنبش‌ها را فاقد هرگونه شریعت اسلامی معرفی کنند. از سوی دیگر خلفای عباسی را نسبت به آنچه که انجام می‌دهند (کشتار، اسارت و ...) تبرئه کنند.

### رد اتهامات خرمیان

در این راستا، دلایل بی شماری برای تبرئه می‌توان تصور کرد:

۱. بسیاری از رهبران این قیام‌ها همانند دیگر مسلمانان زیستند و همکاری این رهبران با دعوت‌های شیعی و سپس عباسی به جهت مسائل اقتصادی - اجتماعی و یا مسائل دینی، گواه عدم آگاهی آنان به هرگونه تفکر ایدئولوژیکی دیگر بود.

دور از واقعیت است رهبران این قیام‌ها در راستای برپا کردن حرکت خود، به احیاء مذاهب و کیش‌های از بین رفته، تمسک و استفاده کنند. به ویژه اینکه هیچ گونه منبعی برای مزدکیان ذکر نشده است.





آنچه درباره عمار بن یزید (خداش) گفته شده، روایات طبری است که تعارض در آن‌ها موج می‌زند: «چون به مرو درآمد (آنگونه که گفته شده است)، نام خود را تغییر داد و خدش خوانده شد و مردم را به سوی محمد بن علی فراخواند. مردم نیز دعوت خدش را پذیرفتند و به سوی او رهسپار شدند و به اطلاعات وی درآمدند. سپس رویه خود را نسبت به آنچه دعوت کرده بود، تغییر داد و خرمدینی بودن خود را اظهار کرد و مردم را به آن دعوت کرد. اشتراکی بودن زنان را اعلام کرد و به آنان گفت که این‌ها دستورات محمد بن علی است.

اخبار خدش به اسد بن عبدالله رسید. جاسوسانی بر او گماشت و هنگامی که برای پیکار به بلخ می‌رفت، از احوالش پرسید. خدش به تندبی به او پاسخ داد. اسد بن عبدالله دستور داد، دستانش را قطع کنند و زبانش را بیرون کشند و چشمانش را را میل کشند.»

این روایت به علل تغییر رویه ناگهانی خدش را بیان نمی‌کند و به بیان این نکته می‌پردازد که بعد از اظهار تمایل به خرمدینان، همچنان به نام محمد بن علی عباسی دعوت می‌کرد. به دور از واقعیت است که به نام امام مسلمانی که نسب به پیامبر (ص) مسلمانان هم برسد، برای آئینی دیگر تبلیغ کند. جراتی که خدش در هنگامه سخن با اسد بن عبدالله والی اموی داشت و با مبانی خدش که دعوت به اباحی‌گری می‌کند، تعارض دارد.

از روایت دوم طبری برخی از حقایق دیگر روشن می‌شود: «علی بن محمد از مشایخ خود نقل می‌کند، هنگامی که اسد بن عبدالله از آمل آمده بود. خدش که داعی هاشمی بود، را نزد او آوردند، دستور داد، زبانش را قطع کردند و چشمانش را میل کشیدند. سپس گفت: «الحمد لله الذی انتقم لابیکر و عمر منک» او را به نزد یحیی بن نعیم شیبانی والی آمل فرستاد.» (الطبری، ۱۹۹۷، ۱۰۹/۷؛ محمود اسماعیل، ۱۹۹۷، ۸۱)

از عبارت پایانی بر می‌آید که خدش نسبت به ابوبکر و عمر گستاخی کرده است و این دلالت بر گرایش و تمایل خدش به علویان می‌کند. مشهور است که علویان برخلاف عباسیان نسبت به اظهار نظر درباره شیخین تقیه می‌کردند. روشن است که خدش برای امام عباسی دعوت نمی‌کرد، همان‌گونه مورد بحث است، خدش برای امام علوی معاصر خود یعنی امام جعفر بن محمد بن علی [علیهم السلام] دعوت می‌کرد و این امر باعث شد که منابع عباسی آن را مورد حمله قرار دهند. همچنین از جانب حاکم اموی مورد شکنجه و پیگیری قرار گیرد و آنچه والی اموی را بر آن داشت که خدش را متهم کند، گستاخی به شیخین فقط نبود.

۲. به ادعان منابع مخالف، خرمیان مسلمان هستند. هرچند این ادعان به طور ضمنی است. خواجه نظام می‌نویسد: «در بادی امر اظهار راستگویی، تقوا و محبت آل رسول می‌کردند.» خواجه اعتراف می‌کند که رهبران این حرکت‌ها



نسبت بر شعائر و مظاهر اسلامی ممارست و توجه داشتند. (نظام الملک، ۱۹۷۵، ۲۹۶) بغدادی درباره پیروان المقنع خراسانی می‌نویسد: «آن‌ها در هر روستایی که ساکن هستند، مسجدی داشتند. در آن نماز نمی‌خواند، ولی مؤذن را وا می‌داشتند که تکبیر و اذان بگوید.» و در ادامه روایتی را ذکر می‌کند که ناقض روایت پیش است. «هنگامی که آنان بر مسلمانان پیروز می‌شدند، کاری با مؤذن و مسجد نداشتند.» روایت اول ناظر بر حالت تارک الصلاه بودن خرمیان در مساجدشان و در روایت دوم توجه به مؤذن و مسجد حتی در حالت جنگ را بیان می‌کند. (البغدادی، ۱۹۸۷، ۲۴۴-۲۴۵)

بغدادی درباره پیروان بابک خرم‌دین می‌نویسد: «در کوهستان‌های زیر سیطره خودشان، مساجدی برای مسلمانان ساختند که در آن اذان بگویند.» این روایت گویای این نکته است که آنان مسلمان نیستند. اما بغدادی با توجه به اسلوب و عادت در نگارش قول نقضی دیگری را نقل می‌کند: «آنان فرزندان خود را قرآن و نماز آموزش می‌دادند. اما در نهمان نماز نمی‌خواندند و در ماه رمضان روزه نمی‌گرفتند و جهاد با کفار را قبول نداشتند.» (همان، ۲۵۳-۲۵۴) یکی از محققان معاصر روایات متناقض بغدادی را دلیلی بر اعتقاد خرمیان مبنی بر آزادی دیانت و عبادت دانسته است. (حسین قاسم العزیز، ۲۰۰۰، ۱۵۳) این تیره کردن نامعقول به نظر می‌رسد، زیرا که ساخت مساجد و آموزش قرآن به فرزندان خود، به آزادی دیانت و عبادت ارتباطی ندارد، بلکه به ترویج عبادت مربوط است، به ویژه اینکه دین اسلام همان دین دولت و حکومتی است که جنبش آن‌ها را سرکوب و قلع و قمع کرده است. اصطخری با وجود تردید در شایعات در روایات، ولی بر اسلام آنان تاکید می‌کند. «در روستاهای آنان مساجدی وجود دارد و قرآن تلاوت می‌کردند، هرچند روایات دیگری وجود دارد که دلالت می‌کنند بر اینکه آن‌ها جز اباحه‌گری به چیز دیگری اعتقاد نداشتند.» (عبدالجلیل حسن، مجله الکاتب، عدد ۱۱۷، دسامبر ۱۹۹۵، ۱۶۳) بغدادی درباره پیروان مازیار می‌گوید: «امروزه پیروان مازیار در کوهستان‌های محل سکونت خود، بیش از سواد جرجان به اظهار اسلام می‌پردازند.» (البغدادی، ۱۹۸۷، ۲۵۴)

این اعترافات با وجود عدم صراحتشان، اما به اندازه ای نسبت به عقاید این جنبش‌ها تبیین کرده است. ساخت مساجد دلیلی بر استمرار در به پاداشتن نماز و دیگر شعائر اسلامی است. عدم ممارست بر نماز به صورت علنی یا در مساجد دلیلی بر اینکه آن‌ها غیر مسلمان هستند، نیست. برخی از فرق شیعی اسلامی، شعائرشان را به صورت سری و دور از مساجد انجام می‌دهند و این به جهت تقیه و ترس و نگرانی از دربند کشیدن و مورد ظلم قرار گرفتن است. از نمونه‌های این فرق علوی در ترکیا را می‌توان برشمرد. (محمد نورالدین، مجله النور، لندن، ع ۵۰، یولیو،



۱۹۹۵، ۱۶) همانگونه که تلاوت قرآن و آموزش آن به فرزندانشان بیان کننده و دلیل روشنی است بر اینکه آنان مسلمان مؤمن هستند.

۳. روایات تاریخی و کتاب‌های فرق که همین اتهامات یعنی احیای مزدکی گری و آئین‌های زردتشتی و دولت ساسانی با وجود مسلمان بودن اسماعیلیه بر آنان نیز اطلاق می‌شد. (علی بن الولید، ۱۹۸۲، ۶۳/۱؛ بغدادی، ۱۹۸۷، ۲۶۹ به بعد)

آنچه قابل توجه است اینکه اسماعیلیان به عنوان یک آئین استمرار پیدا کرد و داعیان به رد این اتهامات پرداختند. در صورتی که از این جنبش‌ها تالیفات و یا مستندات برای رد و پاسخ‌گویی به این اتهامات باقی نمانده است. اتهاماتی نظیر اباحی گری، احیای دولت ساسانی و آئین‌های ایران باستان بر عموم فرق شیعه اطلاق می‌شد. (ابن حزم، ۱۳۴۸، ۱۳۷/۵ به بعد)

#### دلایل تاریخی ارتباط جنبش‌های اجتماعی و خاندان امامان اثنی عشریه

از سویی دلایل بسیار صریح و مستخرج از منابع و از سوی دیگر به لحاظ منطق تاریخی ارتباط بسیار روشن میان جنبش‌های اجتماعی و خاندان امامان علوی (اثنی عشریه) وجود دارد.

۱. بسیاری از فرق نگاران، خرمیه را فرقه ای منشق از جریان شیعی کیسانی می‌داند. اما اختلاف اساسی درباره چارچوب و محدوده انشعابات کیسانی که خرمیه از آن منشق شده است، می‌باشد. به ادعای شهرستانی، این فرقه از انشعابات فرقه ای است که مؤسس آن عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر می‌باشد. «و عنه نشأت الخرمیه و المزدکیه بالعراق». (شهرستانی، ۱۳۴۸، ۱۵۷/۱) اما نوبختی در کتاب «فرق الشیعه» خود می‌نویسد: «خرمیه از انشعابات فرقه ابومسلم خراسانی است و این فرقه از شاخه‌های فرقه راوندیه که قائل به امامت عباس عموی پیامبر (ص) هستند، می‌باشد و در نسل عباس جریان امامت استمرار پیدا کرد.» مسعودی، ابن ندیم و خطیب بغدادی این نظریه را تأیید می‌کنند. (النوبختی، ۱۹۸۴، ۴۶-۴۷؛ المسعودی، ۲۳۲/۲؛ ابن ندیم، نسخه کامپیوتری، اخبار الخرمیه البابکیه؛ الخطیب البغدادی، ج ۱۰، ترجمه ابومسلم) خطیب بغدادی می‌افزاید. «ان الخرمیه تدعو الی امامه فاطمه بنت ابی مسلم. خرمیه [مردم] را به امامت فاطمه بنت ابو مسلم دعوت می‌کردند.» (الخطیب البغدادی، ج ۱۰، ترجمه ابومسلم) عبدالقاهر بغدادی معتقد است که خرمیه منشعب از اسلام است ولی تعلق به آن ندارد. (البغدادی، ۱۹۸۷، ۲۵۳-۲۵۴)

گذشت که فرقه کیسانیه فرقه ای ساختگی است و ادله بسیاری بر این مسئله وجود دارد. [رجوع به: احمد صبری السید-مجید منهاجی، ۱۳۹۳، ش ۸]

اما ادعای شهرستانی مبنی بر انشقاق خرمیه از فرقه عبدالله بن معاویه بی پایه به نظر می‌رسد، زیرا عبدالله بن معاویه هیچ گاه برای امامت خود مردم را دعوت نکرد، بلکه همیشه مردم را به «الرضا من آل محمد» فرا می‌خواند. (ابوالفرج الاصفهانی، بی تا، ۱۶۵)

آنچه را خطیب بغدادی بیان کرده است، غیر مرتبط و وارد نیست؛ زیرا منابع تاریخی جایگاه و نقشی برای فاطمه و اسماء دختران ابومسلم را حتی در دعوت‌ها و حرکت‌های خونخواهانه پدرشان را ذکر نمی‌کنند. از سوی دیگر ادعای دعوت به امامت برای دختر ابومسلم سخنی گزافی است؛ زیرا در مقطع تاریخی هیچ کسی و جریانی چنین ادعا و دعوتی برای امامت یک زن نکرده است. به نظر می‌رسد این شیوه از اتهام به اباحی گری نزد خرمدینان را خواجه نظام الملک به کار برده است و ایشان مدعی است که اباحی گری خرمدینان از طریق انتسابشان به همسر مزدک است. (نظام الملک، ۱۹۷۵، ۲۹۶)

اما ادعای نوبختی مبنی بر انشقاق خرمیه از فرقه ابومسلم و دعوت آنان به امامت فرزندان عباس، گفتاری متناقض با وقایع تاریخی دارد. راوندیه اساساً از جمله فرقه‌هایی که حرکتی انقلابی را علیه عباسیان به راه انداخت و ناممکن است که از سویی علیه دستگاه عباسی حرکت انقلابی به راه اندازد و از سوی دیگر معتقد به امامت فرزندان عباس باشد و حتی برای امامت آن‌ها مردم را دعوت کنند. (ابن کثیر، نسخه کامپیوتری، ۱۰/حوادث سنه ۱۴۱ هـ) علاوه بر این ابومسلم به اتهام تلاش برای براندازی حکومت عباسی کشته شد. نکته قابل توجه اینکه خرمیه را فرقه ای همچون کیسانیه پنداشته شود، قابل قبول نیست.

بسیاری از رهبران جنبش‌هایی که در راستای خوانخواهی ابومسلم توسط ایرانیان برپا شد، امیران و داعیانی بودند که در گذشته تحت فرمان و در سپاه ابومسلم حضور داشتند. ابومسلم دعوت خود را ابتدا با شعارخوانخواهی از یحیی بن زید علوی آغاز کرد، که توانست با این ادعا بسیاری از شیعیان را به دور خود گردآورد و جیش الخراسانی [ابناء الدوله العباسیه] یا همان سپاهیان خراسانی همان افراد به شمار می‌آمدند. (الطبری، ۱۹۹۷، ۷/۳۵۶-۳۵۷-۳۶۲-)

(۳۶۶-۵۶۷)







محمد بن عبدالله نفس الزکیه در نامه نگاری‌های با منصور به جایگاه و نقش اساسی علویان و حتی افرادی که به جهت علویان و ارادت به خاندان پیامبر (ص)، در قیام عباسیان مشارکت کردند، می‌پردازد. «فان الحق حقنا، و انما دعیتم هذا الامر لنا، و خرجتم له بشیعتنا.» [رجوع به: الهی زاده، ۱۳۸۵، ۱۴۱ تا ۱۷۷]

قتل ابومسلم بدست عباسیان، پایان کوشش‌های شیعیان برای از بین بردن عباسیان به شمار می‌رود و این را از می‌توان از حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی در راستای خوانخواهی ابومسلم دریافت. به تصریح ابن ندیم، اسحاق ترک از داعیان خونخواهی یحیی بن زید و حتی از نسل او است. (ابن الندیم، نسخه کامپیوتری، اخبار الخرمیه البابکیه) این تصویری دوری از ذهن است و اگر اسحاق ترک را از داعیان خوانخواه یحیی بن زید بدانیم، قابل قبول تر است و قیام یحیی بن زید زمینه ساز ظهور ابومسلم در خراسان شد.

همچنین ابن اثیر، مقنع خراسانی (هشام بن حکیم) را در شمار خوانخواهان یحیی بن زید می‌داند و اشاره می‌کند که علت دو قیام سال ۱۳۷ و ۱۵۹ هـ قتل ابومسلم نبوده است، [آنان خونخواه ابومسلم نبودند.] و علت قیام آن‌ها، اطلاع از فریب عباسیان است. (ابن اثیر، ۱۹۹۵، ۶/ حوادث سال ۱۳۷ هـ)

علاوه بر این می‌توان دلایل مذکور را برای قیام سنباذ که از امیران ابومسلم بود، ذکر کرد. چنانکه خواجه نظام الملک بدین نکته تصریح می‌کند که به طور اساسی جنبش سنباذ، جنبش شیعی و برای امام مهدی دعوت می‌کرد؛ زیرا سنباذ از شهر ری که شیعه مذهب بود، خروج می‌کند و با توجه به برخی از روایات از نیشابور خروج خواهد کرد که این نیز دلیل دیگری بر ارتباط با این مذهب است. خواجه اشاره می‌کند که اهالی ری، آبه، قم، کاشان و اقلیم طبرستان و مازندران از روافض و ادعای تشیع دارند. (نظام الملک، ۱۹۷۵، ۲۵۳-۲۶۰)

اساساً امیران خراسانی از شیعیان ابناء [امام] علی و فاطمه [علیهم السلام] به شمار می‌رفتند. اگر بخواهیم حجم موالیان علویان را اشاره کنیم؛ [کافی است] به کتاب البدایه و النهایه ابن کثیر مراجعه شود. به نقل از ابن کثیر، عبدالجبار بن عبدالرحمنزادی حاکم عباسی خراسان در سال ۱۴۰ هـ مجموعه‌ای از امیران خراسانی را به دلیل شورش علیه ابی داود حاکم سابق قتل عام کرد و در ادامه اشاره می‌کند که آن‌ها برای علویان دعوت می‌کردند. (ابن کثیر، نسخه کامپیوتری، ج ۱۰/۱۰-احداث سنه ۱۴۰) همچنین ابن کثیر درباره برخی عوامل قیام استاذسیس در سال ۱۵۰ هـ را در راستا و مشی علویان مطرح می‌کند. (همان) حرکت جنبشی راوندیه در سال ۱۴۱ هـ و شورش مازیار ترک در سال ۱۵۰ هـ علیه حاکمیت عباسیان با همین رویکرد است. (السیوطی، بی تا، ۲۴۴؛ المسعودی، ۱۹۶۷،

۳۷۱/۲) خواجه نظام الملک بر این نکته در سیاست نامه تصریح و تاکید می‌کند، که خرمیان در ظاهر محب آل بیت [علیهم السلام] و همچنین برای آن‌ها دعوت می‌کردند. (نظام الملک، ۱۹۷۵، ۲۹۶)

مجموعه این شواهد گواه ارتباط این جنبش‌ها در شرق با تشیع امامی (اثنی عشری) دارد. این مطلب لازم به توضیح است که شرکت امیران و رهبران خراسانی در قیام عباسیانکه در راستای خونخواهی یحیی بن زید بود، بدان معنی نیست که آن‌ها زیدی مذهب بنگاریم؛ زیرا تا آن برهه زمانی زیدیه فرقه مستقل زیدی به شمار نمی‌رفت و قیام زید بن علی و پسرش یحیی صرفاً قیام برای قائم بود و هیچ گاه زید و پسرش یحیی در اثنای قیامشان ادعای امامت نکردند و با توجه به روایات تاریخی دعوت به «الرضا من آل محمد» می‌کردند. جایگاه سترگ و منزلت والایی که زید بن علی و فرزندش یحیی در نزد شیعیان داشتند، دلیلی بر این مدعاست و هنگامی که زیدیه در دوران متأخر به مذهبی مستقل تبدیل شد، امامت امامان اثنی عشر را انکار نکردند. (الشرفی، ۲۰۰۰، فصل الزیدیه لا ترفض امامه الاثمه الاثنی عشر)

رسائل اخوان الصفا (نیمه دوم قرن سوم هجری) (یعقوب بن کلس، ۱۹۸۸، ۱۳۸-۱۳۹؛ احمد الصبری، ۱۴۲۴، القسم الثانی، العدد ۱۱) به نقد و بررسی عقائد خرمیان می‌پردازد و میان خرمیان و طائفه شیعی امامیه یعنی «مخمسه» قائل به ارتباط شدند. (اخوان الصفا، ۱۹۹۶، ۳/ ۱۸۰-۱۹۹) اهمیت نص اخوان الصفا به جهت اینکه تقریباً هم عصر خرمیان و از سوی دیگر به عقاید آن‌ها پرداخته است، اما لازم به توضیح و تبیین می‌باشد.

مخمسه عدد خمس (پنج-۵) را مقدس می‌انگارد و استدلال می‌کنند که پیامبران الولو العزم که پنج نفر بودند. (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و [حضرت] محمد [ص])، پنج تن آل بیت نبوی (آل کساء) [حضرت محمد (ص)، حضرت علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)]، نمازهای پنج گانه [صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء]، تعلق زکات بر پنج چیز، شروط و ارکان پنج گانه ایمان، حروف بکار رفته در اولین سوره قرآن از یک تا پنج، ستارگان در گردش در کهکشان راه شیری (زحل، مشتری، مریخ، زهره و عطارد)، اجسام پنج گانه طبیعت [بر اساس تعریف اخوان الصفا: جسم الفلک، و ارکان چهارگانه: آتش، هوا، خاک و آب (همان، ۲۰۷/۳)]، پنج جنس از حیوانات [بر اساس تعریف اخوان الصفا: انسان، پرندگان، السائح، رونده دو پا، رونده چهارپا و خزندگان (همان)]، حواس پنج گانه برای حیوانات (شنوایی، بویایی، بینایی، چشایی و لامسه) (همان، ۲۰۷-۲۰۸)، فرشتگان پنج گانه مقرب باری تعالی «خلقهم الله لحفظ عالمه، و جعلهم سكان سماواته و مدبری افلاکه و مسیری کواکبه و منهم السفراء بینه و بنی انبیائه من بنی آدم و منهم یقع





الوحی و النبوت» (جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل و رافائل) و هر کدام دارای پنج هزار و یا پنجاه هزار و یا پانصد هزار فرشته می‌باشند.

مخمسه در راستای استدلال به مطالب فوق الذکر اشاره به آیات و روایاتی می‌کنند:

«وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا»؛ (سوره ۱۹: مریم - جزء ۱۶ آیه ۶۴)

«تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذِنُ رَبِّهِمْ مِنْكَ لَأَمْرٍ»؛ (سوره ۹۷: القدر - جزء ۳۰- آیه ۴)

«وَمَا مَنَّا إِلَّا لَهُمْ قَامٌ مَّعْلُومٌ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ» (سوره ۳۷: الصافات - جزء ۲۳- آیات ۱۶۴-۱۶۵)

پیامبر (ص) می‌فرماید: «حدثنی جبرئیل علیه السلام عن میکائیل عن اسرافیل عن اللوح عن القلم.» [همان؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸، باب خبر نادر عن الرضا - باب ۳۸] تأثیر فلسفه فیثاغورثی در اندیشه آن‌ها مشهود است و این به جهت اعتقاد آن‌ها به موجودات و تأثیر آن‌ها از طبیعت اعداد است. (اخوان الصفا، ۱۹۹۶، ۳/۲۰۸)

منابع شیعی عقاید دیگری را برای مخمسه بیان می‌کند، از جمله مقربان به امام علی [علیه السلام] پنج نفر بودند. (سلمان، مقداد، عمار، ابوذر و عثمان بن مظعون) (عبدالرسول الغفار، نسخه کامپیوتری، ۶۶-۶۷-۶۸؛ عبدالله الحسینی، ۱۹۸۰، ۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸- نقلا عن لویس ماسینیون) و قائل شدند که خداوند تدبیر آفرینش را برای آن‌ها قرار داد. (همان، ۶۶-۶۷-۶۸) پر واضح است که این پنج تن رموزی هستند که اخوان الصفا آن‌ها را ذکر کرده‌اند. این فرقه تا عصر غیبت امام دوازدهم به حیات اجتماعی خود ادامه دادند و در مناطق مختلف که در آنجا تحت نفوذ شیعیان به ویژه در کرخ بغداد، قم و کاشان منتشر و استقرار پیدا کردند. از آنچه اخوان الصفا اشاره کرده‌اند می‌توان گفت که خرمیان و مخمسه فرقه ای واحدی هستند و اختلافاتی در آن بازده زمانی و باتوجه به برخی پیشرفت‌ها و دگرگونی‌هایی در عقیده به وجود آمد.

اندیشه‌های مخمسه در عصر غیبت امام دوازدهم دچار دگرگونی‌هایی شد و در شام به نام «نصیری» بروز پیدا کرد. (هاشم عثمان، ۱۹۹۴، از ۹۱ تا ۱۱۴) اما در ایران و آذربایجان دگرگونی‌های وسیعی پیدا کردند و به صورت فرقه اهل حق (علی‌الاهی) ظهور کرد. (پطروشفسکی، ۱۹۹۹، ۲۸۳) دو فرقه خرمیه و مخمسه در مباحث اساسی اتفاق نظر دارند، اما در برخی مسائل دیگر اختلاف دارند. روشن است که به طور گسترده فرقه علی‌الاهیان بیانگر آراء و عقاید خرمیان است.



۱. روایات تاریخی تاکید بسیاری بر این نکته دارند که ائمه آل بیت [علیهم السلام] در تنگنای حاکمیت عباسیان بودند و مورد هجمه و تعرض این خاندان قرار می‌گرفتند و این نکته بیانگر ارتباط و فعالیت ائمه آل بیت [علیهم السلام] با جنبش‌های اجتماعی است.

امام جعفر بن الصادق [علیه السلام] در بین سال‌های ۱۳۷ تا ۱۴۸ هـ سختی‌ها و فشارهای بسیاری را تحمل کردند. با توجه به روایات تاریخی، خلیفه عباسی بارها سوگند یاد کرد که ایشان [امام صادق (ع)] را به قتل رساند. (هاشم معروف الحسنی، ۱۹۹۰، ۲۶۴-۲۶۳) علت اصلی اتهام علیه امام [علیه السلام]، تحریک و برانگیختن قیام علیه خلیفه بود. منابع تاریخی کشته شدن اصحاب امام [علیه السلام] از سوی حاکمیت عباسی را اشاره کرده‌اند. (همان، ۲۶۵-۲۶۶؛ المفید (الارشاد)، ۱۹۹۳، ۱۸۴/۲-۱۸۵)

به دلیل فوت اسماعیل فرزند امام صادق (ع) در سال ۱۴۵ هـ، امام [علیه السلام] به ناچار، سران عباسی را برای گواهان بر فوت ایشان حاضر نماید و این به علت فعال بودن اسماعیل در مواجهه با عباسیان و ارتباط با برخی از جنبش‌های ضد عباسی بود. باتوجه به اشاره روایات شیعی، امام صادق [علیه السلام] خراسانیان را علیه حاکمیت عباسی تحریض و تشویق می‌کرد. (عارف تأمر، ۱۹۹۷، ۳۵؛ ادريس القرشي، ۱۹۹۱، ۲۰۱، الشهرستاني، ۱۳۴۸، ۲۵/۲؛ محمود اسماعیل، ۱۹۹۵، ۱۰۹)

مجموعه از این روایات بازتاب و روشنایی از برخی جوانب مخفی از زندگی امامان را ارائه می‌دهند. این تصویر منفی و سلبی به شمار نمی‌آید که برخی از مورخان وابسته به حاکمیت آن را به نمایش گذاشتند. دو قیام بزرگ علویان، قیام محمد بن عبدالله نفس الزکیه در مدینه و ابراهیم بن عبدالله قتیل باخمرا در بصره در عصر منصور عباسی در سال ۱۴۵ هـ رخ داد: منصور موفق به سرکوبی و استیلاء بر هر دو قیام شد و اقدام به قتل عام مجموعه بزرگ و وسیعی از فرزندان علویان حسنی پرداخت. (ابوالفرج الاصفهانی، بی تا، من قتل من الطالبیین فی عهد ابی جعفر المنصور)

با توجه به تاکید روایات تاریخی، امام صادق [علیه السلام] در این قیام شرکت نداشتند. اما در تنگنا قرار گرفتن امام [علیه السلام] در طول عصر زمامداری ابوجعفر المنصور، دلالت بر توجه، اهتمام و صله ایشان بر این جنبش‌ها می‌کند. در عصر منصور (۱۳۶-۱۵۸) هیچ جنبش اجتماعی مرتبط با تشیع بجز همان جنبش‌های مورد بحث، رخ نداده است و هنگامی که منصور از رحلت امام صادق [علیه السلام] باخبر شد، به والی خود در مدینه دستور داد که وصی امام را به قتل رساند. (هاشم معروف الحسنی، ۱۹۹۰، ۳۲۴)



فشارها و تنگناها در زمان محمد مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹) ادامه یافت و این بار امام کاظم [علیه السلام] (۱۲۸-۱۸۳)، در نهایت به حبس محکوم شد. (همان، ۳۲۶-۳۲۷) و دلیل این فشارها و تنگناها، مهدی می‌پنداشت که بین امام کاظم [علیه السلام] و جنبش‌هایی که بین سال ۱۵۹ تا ۱۶۳ ارتباط وجود دارد. اگر آن را ارتباط نامیم، می‌توان آنرا تشویق مستقیم برای قیام‌ها دانست و این براساس شناخت مهدی عباسی بود به اینکه رهبران جنبش‌ها از شیعیان و پیروان امام کاظم [علیه السلام] به شمار می‌رفتند.

خودداری منصور و مهدی عباسی از به قتل رساندن امام جعفر صادق و امام موسی کاظم [علیه السلام] با وجود همه قساوت‌ها و سخت‌گیری‌های بر مخالفین، دلیل بر انتشار تشیع در بین اقوام مختلف و به ویژه در شرق اسلامی و عراق می‌باشد. درباره حرکتی که بابک (حسن بن ابراهیم) به راه انداخت، با قحطی که در شرق اسلامی و به ویژه در خراسان و اصفهان و ری در سال ۲۰۱ هـ مرتبط بود و بر دهقانان و اهالی جبال و روستائیان ساکن مناطق اران و آذربایجان تکیه کردند. (عبدالجلیل حسن، ۱۹۷۰، ۱۵۹-۱۶۰)

بابک وعده تقسیم اقطاع بزرگ و اراضی و توزیع آن را داد و این در مقیاس بسیار بالایی با تشیع مرتبط است که آغاز تأثیر گذاری آن به دوران خلافت امام علی [علیه السلام] (۳۵-۴۰) باز می‌گردد. (المفید (الامالی)، ۱۹۹۳، ۱۷۵-۱۷۶؛ شریف رضی، ۱۹۹۰، ۳۶)

مسعودی آغاز حرکت خرمیان را سال ۲۰۴ هـ می‌داند. (المسعودی، ۱۹۶۷، ۳۴۸/۲) و در این سال شاهد رویارویی اولیه مأمون عباسی و جنبش بابکیه هستیم. (عبدالجلیل حسن، ۱۹۷۰، ۱۶۰) که از مرحله دعوت مردم به مرحله تهدید نظامی برای حاکمیت عباسی تبدیل شد. از سوی دیگر این دوران مصادف با اعلام ولایتعهدی امام علی بن موسی الرضا (۲۰۳ هـ) در سال ۲۰۱ هـ از سوی مأمون می‌باشد.

بر اساس روایات تاریخی هدف حقیقی مأمون از اعلام ولایتعهدی امام رضا [علیه السلام]، آرام کردن علویان که حرکت‌های پراکنده‌ای در جهان اسلام به راه انداخته بودند و روایات شیعی اشاره بدین می‌کند که بروز حرکت‌های شیعی در خراسان (پایتخت خلافت)، مأمون را به اتخاذ این سیاست واداشت. (محمود اسماعیل، ۱۹۹۵، ۱۱۱) غیاث الدین خواندمیر درباره بیعت با امام رضا [علیه السلام] به عنوان ولیعهد، می‌نویسد: «همه ساکنین قلمرو عباسی از شنیدن این خبر خوشحال شدند و غبطه می‌خوردند، مگر جماعتی از بنی عباس.» (خواندمیر، ۱۹۸۰، ۱۸۴) براساس روایات شیعی، امام رضا [علیه السلام] از اغراض و اهداف مأمون آگاه و اشراف داشت و از نزدیکان

علوی خود خواست که در خراسان به همراه ایشان ساکن شوند و این مسئله موجب تشویق و تحریک علویان به حرکت از حجاز به فارس شد. این حرکت اشاره به غرض حقیقی آنان نیز دارد.

علویان هنگام ترک حجاز در اواخر سال ۲۰۱ هـ با یاران و اتباع خود حدود سه هزار نفر از بودند و روایات حاکی از آن است که چون به شیراز رسیدند، عددشان به حدود پنج هزار نفر رسید و این رقم قابل توجهی است.

مأمون از این حرکت هراسناک و مضطرب شد و به حاکم شیراز خود دستور توقف این قافله را داد. حاکم شیراز از لشکر چهل هزار نفری جهت توقف قافله استمداد و کمک طلبید. در درگیری بین طرفین در خارج از شهر شکست خوردند. علت این شکست، بازگشت بسیاری از این قافله به علت دریافت خبر رحلت امام رضا [علیه السلام] بود. روشن است که هدف امام رضا [علیه السلام] برانگیختن شیعیان و جمع کردن گروه‌های مسلح شیعه و حرکت دادن آنان به سوی خراسان بود. به ویژه با گذشت آن‌ها از مناطق شیعه نشین زیادی چون کاشان و ری که مراکز شیعه نشین به شمار می‌رفتند، در این هنگام تعدادشان افزایش می‌یافت و این علاوه بر شیعیان خراسان است.

پیکار شیراز که به شکست عباسیان منجر شد، بیانگر این نکته بود که علویان و پیروانشان از لحاظ نظامی دارای رهبری قوی بودند که توانستند لشکر چهل هزار نفری عباسی را شکست دهند. مأمون به روشنی اهداف این حرکت را دریافت و از سوی دیگر شکست لشکریانش در جنگ شیراز از برنامه ریزی در این راستا پرده برداشت. بنابراین مأمون، تدبیر را در قتل امام رضا [علیه السلام] در سال ۲۰۳ هـ دید. (محمد علی المعلم، ۱۴۲۰، ۴۸-۴۹)

### ارتباط قیام بابکیه با شیعه

آیا حرکت بابکیه از حرکت‌های شیعی و در راستای براندازی خلافت عباسی به شمار می‌رود؟!

این تصور دور از واقع نیست. قیام بابکیه در آذربایجان، در آغاز با جنبش شیعی همخوانی پیدا کرد و ممکن بود که با جنبش شیعی در نقطه ای مشترک به هم می‌رسیدند، یا آن‌ها از شیراز می‌گذشتند، به هم متصل می‌شدند و با رحلت امام رضا [علیه السلام] شاهد آغاز فعالیت‌های هستیم. آنچه که ارتباط میان این حرکت و تشیع را بیشتر روشن کرد، شرکت مردم شیعی قم در دو جنبش هم سو که اولی در سال ۲۱۰ هـ به رهبری یحیی بن عمران قمی و دیگری در سال ۲۱۶ هـ به رهبری جعفر بن داود قمی است، (ابن اثیر، ۱۹۹۵، ۶ / ۳۹۹؛ حسین قاسم العزیز، ۲۰۰۰، ۱۷۸-۱۷۹) از سویی ارتباط قمیان با تشیع امامی (اثنی عشری) معروف است.

دور از ذهن و قابل تصور نیست که شرکت قمیان در این قیام بدون نظر و توجه امام محمد بن علی الجواد (۲۲۰ هـ) رخ داده باشد و یا این قیام از پیروان ایشان به شمار می‌رفتند. علاوه بر این قیام محمد بن قاسم بن علی العلوی





در سال ۲۱۹ هـ که در خراسان رخ داد. خراسان یکی از منطق پویا و فعال در قیام بابکيه به شمار می‌رفت و می‌توان گفت که قیام محمد بن قاسم العلوی جزئی از حرکت بابکيه است. (ابوالفرج الاصفهانی، بی تا، از ۵۷۷ تا ۵۸۸؛ ابن کثیر، نسخه کامپیوتری، ج ۱۰/احداث سنه ۲۱۹) که تحت قیادت و رهبری امام جواد [علیه السلام] بودند و با توجه به روایات تاریخی دعوت به «الرضا من آل محمد» می‌کرد. (ابن کثیر، نسخه کامپیوتری، ج ۱۰/ احداث سنه ۲۱۹)

در همین دوران حرکت دیگری در خراسان در سال ۲۱۸ هـ به رهبری علی مزدک رخ داد که آن را به خرمیان نسبت می‌دهند. روشن است که با توجه به اسم رهبر آن، که نامی مرکب از علی و مزدک دارد، که بیانگر همکاری شیعه با مزدکیان برای احیای تعالیم مزدکيه - با توجه به ادعای برخی از مورخان - که منادی اباحی گری هستند. (نظام الملک، ۱۹۷۵، ۲۹۰) رحلت امام جواد [علیه السلام] در اوان جوانی (۲۵ سالگی) و دعوت معتصم عباسی برای آمدن ایشان به بغداد، شک در وجود توطئه قتل امام [علیه السلام] را پررنگ می‌کند. از سوی دیگر منابع شیعی تاکید می‌کنند که امام [علیه السلام] بدست معتصم مسموم شدند. (هاشم معروف الحسنی، ۱۹۹۰، ۴۴۷-۴۴۸) نظام الملک به برخی از عقاید خرمیان اشاره می‌کند: «کان اول کلامهم التفتیح علی قتل ابی مسلم صاحب الدوله و لعن من قتله و الصلاه علی المهدي و فیروز و هارون بن فاطمه بنت ابی مسلم الذین یقولون له «کودک دانا» ای الطفل العالم - اولین سخن، آنان خوانخواهی ابومسلم خراسانی و لعنت بر کسی که او را به قتل رسانده درود بر مهدی و فیروز و هارون بن فاطمه بنت ابومسلم که به او «کودک دانا» می‌گفتند.» (نظام الملک، ۱۹۷۵، ۲۹۵) متأسفانه نظام الملک شناختی از مهدی ندارد و این اعتقاد ویژه اثنی عشریه (امامیه) است. اما اختصاص فیروز یا هارون بن فاطمه بنت ابومسلم نادرست است. بغدادی از محمد بن عبدالمطلب بن فهم بن محرز نقل می‌کند که او از نوادگان ابومسلم (از دخترش اسماء) است. (الخطیب البغدادی، ۱۰/ترجمه عبدالرحمن بن مسلم) روشن است که مقصود از «مهدی» همان امام دوازدهم است، در حالی که پنج ساله از عمرشان می‌گذشت، غیبت کرد (المسعودی، ۱۹۶۷، ۴۷۳/۲؛ هاشم معروف الحسنی، ۲، ۵۳۹/۱۹۹۰ به بعد) و بر اساس ادعای نظام الملک عبارت «الطفل العالم-کودک دانا» که خرمیان به کار می‌برند، انطباق بر ایشان دارد.

#### نقد و بررسی

این مقاله به خوبی توانسته تصویری واضح از اوضاع شیعه در عصر ظهور و بروز جنبش‌های اجتماعی در عصر اموی و به ویژه عباسی و روابط این جنبش‌ها با تشیع را ارائه می‌دهد. در این مقاله مبحث طراحی نظریه انتقال



امامت از علویان به عباسیان (از ابوهاشم کیسانی به محمد بن علی عباسی) در عصر منصور از ابتکارات این مقاله می‌باشد. نویسنده به بررسی فعالیت‌ها و جریان خرمیه و بابکیه و ارتباط آن‌ها با تشیع اثنی عشریه مورد بررسی قرار می‌دهد.

هدف مترجم، برگردانی این مقاله از عربی به فارسی است و نقادی آن مدنظر نیست. با این حال حسب برخی ناهمخوانی‌های درونی موجود در متن، به صورت خلاصه به این ناهمخوانی و اشاره به برخی مصادیق خواهد شد.

۱. نویسنده تلاش‌های مجددانه‌ای برای اثبات دو نظریه خود انجام داده است.

- نظریه انتقال امامت از علویان به عباسیان (از ابوهاشم به محمد بن علی عباسی) در عصر منصور و بدست او طراحی و ساخته و پرداخته شده است.

- نظریه ارتباط جنبش‌های اجتماعی علیه حاکمیت عباسیان از جمله خرمیه و بابکیه با مذهب تشیع به ویژه تشیع اثنی عشری

۲. نویسنده سعی دارد به هر نحوی جنبش‌های اجتماعی را یا شیعه یا مرتبط با جریان شیعه به ویژه تشیع اثنی عشری جلوه دهد.

۳. نویسنده به ارائه استنتاجات بدون استناد به منابع تاریخی می‌پردازد. ادعان به مسلمان بودن خرمیه و رد تمامی اقوال ضد و نقیض. اینگونه به نظر می‌رسد که نویسنده قبل از نگارش مبانی چیدمانی خود را بر این قرار داده است که به هر نحوی خرمیه را مسلمان جلوه دهد. بنابراین به روایاتی اتکا می‌کند که فرضیاتش را اثبات می‌کند.

۴. نویسنده با بینش امروزی خود و بدون توجه به قاعده زمان و مکان به بررسی روایات تاریخی و به ویژه روایات شیعی پرداخته است.

#### پیوست‌ها

دلیل عمده اختلاف و انشقاق ابومسلم و سفاح و منصور چیزی جز گسترش دامنه قدرت و نفوذ و رسیدن به مقام از سوی ابومسلم و ترس و نگرانی خلفای عباسی نبود. شورش زیاد بن صالح و سیاح بن نعمان به تحریک سفاح و با وعده حکومت خراسان که ابومسلم از این نیرنگ و خدعه باخبر شد. سر زیاد را برای سفاح فرستاد و سفاح جز خاموشی مصلحتی نداشت.

درخواست امارت حجاز سوی ابومسلم و استتکاف سفاح از این واگذاری با اشارت منصور (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۴۵۸-۴۵۹/۵؛ مقدسی (مطهر بن طاهر)، ۱۸۹۹، ۶/۷۶) در واقع سفاح و منصور هراسناک بودند که ابومسلم در





مکه و مدینه با علویان که مدعی خلافت بودند، همداستانش و دو خلافت را از آنان برگرداند. همچنین از اعتبار و نفوذ روز افزون وی در خراسان و ایران نگران بودند.

به اصرار منصور و توصیه نزدیکان ابومسلم برای دفع شورش عبدالله بن علی در نصیبین رفت. در این هنگام منصور با اعزام فرستاده ای به نزد ابومسلم، درخواست دادن همه اموال و خزائن جنگ شد و البته فرمان امارت مصر و شام را به وی داد، تا ابومسلم را از یاران و خراسان دور کند. آشفته‌گی ابومسلم و رد کردن فرمان و راه خراسان در پیش گرفت. (یعقوبی، بی تا، ۳۶۶/۲؛ حمزه اصفهانی، بی تا، ۱۳۹) قدرت فراوان ابومسلم مایه نگرانی دستگاه خلافت عباسیان شده بود/ موقعیت و نفوذ سیاسی او چنان شد که فرمانروایان و سرداران نظامی ناحیه شرقی خلافت را بی اذن خلیفه نصب می‌کرد و به نام خود سکه می‌زد و خلیفه بدون دستور او هیچ کار مهمی انجام نمی‌داد. وقوع چند رخداد آتش دشمنی ابومسلم و خلیفه را دو چندان کرد که مهم‌ترین آن ماجرای ابن هبیره آخرین کارگزار اموی عراق- بخشش وی از سوی سفاح و منصور و خشم ابومسلم در بارها و (یعقوبی، بی تا، ۳۵۴/۲) و ماجرای زیاد بن صالح سرانجام ابومسلم یا ابومعمر، تالی اردشیر و اسکندر در سال ۱۳۷ هـ با توطئه و فریب منصور به قتل رسید. (ترکت الرای بالری) (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۳۸۱/۴؛ یعقوبی، بی تا، ۳۶۷/۲-۳۶۸؛ صدیقی، ۱۳۷۲، ۲۵۵)

### منابع

قرآن کریم.

ابن الندیم، الفهرست، نسخه کامپیوتری، اخبار الخرمیه البابیة.

ابن حزم الظاهری (۱۳۴۸). الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، تحقیق عبدالرحمن خلیفه، قاهره.

ابن کثیر، البدایه و النهایه، نسخه کامپیوتری، [www.muhammadith.com](http://www.muhammadith.com)

احمد صبری السید علی (۱۴۲۲). مقاله الحقوق السیاسیه فی الفکر الامام علی (من منطلق العداله)، من ابحات مؤتمر الامام علی و العداله و الوحده و الامن، المجلد الاول، طهران.

احمد صبری السید علی (۱۴۲۴). مقاله إخوان الصفا- القسم الثاني (المذهب الديني- المؤلفون- التنظيم السري)، مجله آفاق الحضاره الاسلامیه، صفر، العدد ۱۱.

\_\_\_\_\_ (تابستان ۱۳۹۳). «مقاله کیسانیه و منشاء پیدایش آن»، ترجمه مجید منهاجی، فصلنامه تاریخ

نو، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ش ۸.

احمد زکی صفوت (۱۹۳۳). جمهوره خطب العرب فی عصور العربیه الزاهره، بیروت: المکتبه العلمیه.



- اخوان الصفا (۱۹۹۶). الرسائل، قاهره.
- اصفهانی، ابوالفرج (بی تا). مقاتل الطالبیین، تحقیق السید احمد صقر، بیروت.
- اصفهانی، حمزه (بی تا). تاریخ سنی الملوک الارض و الانبیاء، برلین: مطبعه کویانی.
- الهی زاده، محمد حسن (۱۳۸۵). جنبش حسینیان، ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی، قم: انتشارات موسسه شیعه شناسی.
- بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، نسخه کامپیوتری، ترجمه ابومسلم المروری.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۹۸۷). الفرق بین الفرق، بیروت.
- پطروشفسکی، ایلیاولویچ (۱۳۶۳). اسلام در ایران، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام، چ ۷.
- پطروشفسکی، ایلیاولویچ (۱۹۹۹). ترجمه و تعلیق د. محمد السباعی، قاهره.
- الجزری، ابن اثیر (۱۹۶۵). الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.
- الجزری، ابن اثیر (۱۹۹۵). الکامل فی التاریخ، بیروت.
- حسین الراضی العبدالله، تاریخ فقه اهل البیت و اثره فی اصلاح المجتمع، نسخه کامپیوتری.
- حسین قاسم العزیز (۱۹۶۶). البابکیه، انتفاضه الشعب الاذربایجانی ضد الخلفه العباسیه، بغداد.
- حسین قاسم العزیز (۲۰۰۰). البابکیه، الانتفاضه ضد الخلفه العباسیه، دمشق: دار المدى.
- الحسینی، عبدالله (۱۹۸۰). الجذور التاریخیه للنصیریه العلویه، قاهره.
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۹۸۰). دستور الوزراء، ترجمه و تعلیق حربی امین سلیمان، قاهره.
- سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت.
- شرفی، الحسین بن ناصر (۲۰۰۰). مطمح الآمال، تحقیق عبدالله بن عبدالله الحوثی، نسخه کامپیوتری، الیمن.
- الشریف الرضی (۱۹۹۰). نهج البلاغه، شرح محمد عبده، بیروت.
- شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۴۸). الملل و النحل، قاهره.
- شیرازی، محمد (۱۹۹۹). لماذا تأخر المسلمون؟، بیروت.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (ع)، تهران: جهان.
- صدیقی، غلام حسین (۱۳۷۲). جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری، تهران: پاژنگ
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۹۷). تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.



عارف تأمر (۱۹۹۰)، معجم الفرق الاسلامیه، بیروت.

\_\_\_\_\_ (۱۹۹۷)، القرامطه، دمشق.

عبدالجلیل حسن (۱۹۷۰). «ثوره الغاضبین»، مجله الکاتب، ع ۱۱۷-دسامبر.

عبدالرسول الغفار، شبهه الغلو عند الشیعہ (دراسه تحلیلیه عن نشاه الغلو و اسبابه و موقف اهل البيت من الغلاه و دور الزندقه فی الترویج العقائد الفاسده)، نسخه کامپیوتری، دارالحججه البیضاء، بیروت.

علی بن الولید، الداعی الشیعی الاسماعیلی (۱۹۸۲)، دامغ الباطل و حتف المناضل (رد علی کتاب فضائح الباطنیه ابی حامد الغزالی)، تحقیق مصطفی غالب، بیروت.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۹۳). شاهنامه، ترجمه الفتح بن علی البنداری، تحقیق عبدالوهاب عزام، قاهره.

فوزی، فاروق عمر (۱۹۹۸)، الخلافه العباسیه، عمان.

مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳). بحار الانوار، بیروت.

محمد نورالدین (۱۹۹۵). «العلویه جناح من الاسلام فی تركيا»، مجله النور، لندن، ۵۰ یولیو.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱). منتخب میزان الحکمه، ترجمه: حمید رضا شیخی، قم.

محمود اسماعیل (۱۹۹۵). فرق الشیعہ بین التفكير السیاسی و النفی الدینی، قاهره.

\_\_\_\_\_ (۱۹۹۷). الحركات السریه فی الاسلام، بیروت.

مزی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال، نسخه کامپیوتری، ترجمه عبدالله بن محمد بن علی و ترجمه محمد بن عبدالله بن عباس.

مسعودی، محمد بن علی (۱۹۶۷). مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، القاهره.

معلم، محمد علی (۱۴۲۰). فاطمه المعصومه، نسخه کامپیوتری، قم.

مفید، محمد بن محمد بن النعمان (۱۹۹۳). الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، محمود الزندی، بیروت.

\_\_\_\_\_ (۱۹۹۳). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت.

\_\_\_\_\_ (۱۹۹۳). الامالی، تحقیق حسین الاستادولی و علی اکبر غفاری، بیروت.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۹۱۹). البدء و التاریخ، کلیمان هوار، بی جا.

نظام الملک (۱۹۷۵). سیاست نامه، تحقیق محمد العزاوی، القاهره.

نوبختی (۱۹۸۴). فرق الشیعه، تحقیق السید هبه الدین الشهرستانی، بیروت.

هاشم عثمان (۱۹۹۴). هل العلویون الشیعه؟، بیروت.

هاشم معروف الحسنی (۱۹۹۰). سیره الائمہ الاثنی عشر، القسم الثانی، بیروت.

یعقوب بن کلس (۱۹۸۸). الرساله المذهبه، تحقیق عارف تأمر، بیروت.

یعقوبی، احمد بن واضح (بی تا). تاریخ الیعقوبی، دارصادر، بیروت.

